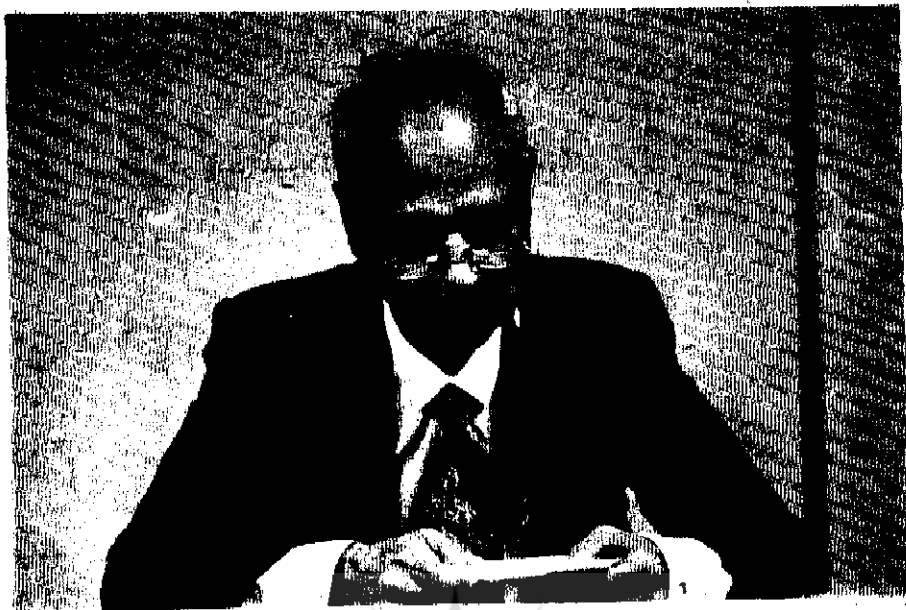


# توسعه، تکامل، و تاریخ

(اندیشه‌هایی در باب مفهوم توسعه از دیدگاه تاریخ)

آنچه را که می‌خوانید متن سخنرانی استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب است که در چهارم خرداد ماه ۱۳۷۴ در «سمینار توسعه» در محل دانشکده علوم اجتماعی ایراد شده است.

خانم‌ها، آقایان روز بعد از عید به روز قبل از عید گفت دیدی ذخیره یکساله‌ات را با چه دست و دل بازی خرج کردم! راستی اگر من نبودم از آنهمه سختی و مرارتی که برای جمع‌آوری آن ذخیره به خود دادی چه لذت و راحتی عاید دنیا می‌شد؟ روز قبل از عید جواب داد یادت باشد که اگر آن ذخیره یکساله و آن سختی‌ها و مرارت‌های من نبود روز عید تو هم هیچ شور و هیجانی نداشت! این تمثیل تاحدی قول کسانی را تأیید می‌کند که می‌پندارند وقتی یک نسل تحمل مضیقه و عسرت را برای جلوگیری از اتلاف عواید عام نماید نسل بعد با اطمینان بیشتری می‌تواند به آسایش و رفاه مطلوب دست بیابد. مسأله، نظری است و البته کسانی هم هستند که نمی‌توانند قبول کنند برای تأمین رفاه نسل آینده لازم باشد نسل حاضر خود را دچار مضیقه و محرومیت نماید. رأی صواب درین مسأله هرچه باشد بنده می‌پندارم این تمثیل در عین حال چیزی از تعریف «توسعه» را هم در مفهوم شامل و عام لفظ دربردارد. چون اگر ذخیره‌یی به شکل قوه و استعداد در عالم طبیعت وجود نداشته باشد تکثیر و توسعه‌یی هم در کار نخواهد بود. درست است که لفظ توسعه در تعبیر از مفهوم جامع آن شاید وافق به بیان تمام مقصود نباشد و لااقل گاه شبهه‌ها و سوء تفاهم‌هایی را برای بعضی اذهان سبب شود اما لفظ معادل آن در فرهنگ علم، اقتضایش آنست که آنچه را «تاه» خورده، در هم فرو پیچیده و به طور کلی بخش عمده ارزش وجودی و کمالی آن نامرئی یا ناآشنا مانده است از حالت پیچیدگی و درهم افتادگی و سردی بیرون آرند و آنچه را در آن، به حالت قوه و استعداد مکتوم و مکمون است به کمال ممکن آن که ظهور تمام خواص کمالی نهفته و پوشیده آن است فعلیت دهند و این معنی در فرآیند توسعه به طور کلی فرض وجود نیرویی



○ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - عکس از رضا استخریان

آماده ظهور و بروز را الزام می‌کند که رفع موانع درونی و بیرونی ظهورش پدیدار آمدن آن را ممکن می‌کند و نظارت در به کارگیری درست و جلوگیری از اتلاف منبع و آشکال ظهور آن، به راه انداختن آن را در مسیر تکامل و تداوم تضمین می‌نماید.

شک نیست که «توسعه» در مفهوم مورد نظر در مجمع حاضر و مجامع علمی مشابه آن ناظر به سعی در کشف منابع این ذخیره‌های بالقوه، تحقیق در طرُق رفع موانع در فعلیت دادن آنها، و ارائه توصیه‌های کاربردی برای تسهیل این امرست و این جمله در آنچه اینجا مطرح است تأمل در مباحث مختلف مربوط به اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، تحقیقات معرفه الارضی و حتی شاید زمینه آنچه آن را روانشناسی اجتماعی خوانده‌اند را لازم دارد و هر یک از این مباحث نیز البته کاربرد متدولوژی ویژه خود را الزام می‌کند.

اما خوض در آنگونه مباحث از دایره تاریخ مجرد که توجه به آن هم در جای خود شاید در طرح و حل بعضی از مباحث مربوط به توسعه در مفهوم مورد نظر خالی از فایده نباشد خارج است. معهذا تاریخ لااقل در دوران قبل از استفاده از آمار در طرز کاربرد امروزی آن، نیز مدت‌ها به قسمتی از این مسائل که از آنها تعبیر به رشد صنعتی یا ترقی اقتصادی می‌کرد علاقه نشان داده است و هنوز در شکل معمول علمی خود به گونه‌یی که متدولوژی خاص آن اقتضا دارد درین باره گه گناه به سؤلهایی جواب می‌دهد.

به هر حال، از دیدگاه تاریخ، «توسعه» در مفهوم جامع و شامل خود صورتی از خلاقیت ذهنی، دستی و افزار آمانی انسان است برای استفاده هرچه بیشتر از مواهب موجود حیات و نقل مازاد آن

مواهب، همراه با حداکثر سعی در جلوگیری از اتلاف فرآورده‌های آن، به نسل‌های بعد که تاریخ عبارت از توالی آنها و توالی مزاویت عاید از آنهاست.

این خلاقیت هم، تا آنجا که تاریخ می‌تواند ردیابی کند در چهارچوب، عوامل موجد تمدن و تأثیر متقابل آنها در یکدیگر و لاجرم در محدوده اقتضای محیط و عصر و مجموع لوازم و اسباب مادی و معنوی که مُعَدُّ و مُعَدُّ آن عوامل است صورت می‌گیرد. به علاوه ضرورت انتقال آنچه زاید بر «مالابده» یک نسل به نسل تالی است، این خلاقیت را که لازمه تداوم حیات اقوام و جوامع است هم مشروع، هم واجب و هم در عین حال محدود به شروط تأمین و تولید «زاید بر مالابده» می‌کند - که به حکم روند احوال تاریخ حتی در شکل مبادلات بین اقوام هم امر «زاید بر مالابده» را به صورت ذخیره‌هایی از نوع دیگر درمی‌آورد که نسل حاضر برای نسل آینده باقی می‌گذارد و با این شگرد حرکت تمدن و تداوم نسل‌ها را در خط سیر تکامل می‌اندازد و استمرار تمدن انسانی و دست‌آوردهای آن را در مسیر تحول استکمالی ممکن و در حد مقدور تأمین می‌نماید.

اما عوامل تأمین «مالابده» حیات که مبنا و اساس «توسعه» در تمام صورت‌های قابل تصور آن در تمدن انسانی است در مرحله اول عبارت از کشف ذخیره نیرو و حفظ منشأ همراه با مصرف محتاطانه - امانه مُسَمِّکانه است - که البته متضمن التزام تحمل عسرت و مضیقه برای نسل کشف کننده و مختار در تمتع از هست اما فقط به نحوی که آن نسل را از صرف همت در این خلاقیت، که شامل سعی و تلاش در روند از قوه به فعل در آوردن مواهب ذخیره شده است، مانع نیاید.

عامل دیگر که از لحاظ تاریخ در مرحله بعد ضرورت قطعی دارد وجود یا ایجاد یک سازمان منظم حاکمیت است که هر چند ضرورتش برای نظارت در توزیع عادلانه آنچه فرآورده مالابده حیات جامعه است محل تردید نیست کمال مطلوب در سامان‌پذیری آن، برحسب تفاوت در احوال اقوام و مدارج پیشرفت آنها در تکامل، یا محدود ماندنش در حداقل اعمال حاکمیت در امر اداره روند خلاقیت خواهد بود یا شعور عمیق و صمیمانه مدیرانش به مجرد نماینده بودنشان در اداره و کالت‌گونه یک سلسله از حقوق و مرافق عام و مشترک که تمام افراد جامعه، در هر موضع و تحت هر شرایط باشند در آن سهم دارند به خاطر تساوی حقوق آنها درین خلاقیت که شامل از قوه به فعل در آوردن ذخایر یک میراث مشاع تقسیم‌ناپذیر و با تساوی در حق مشترک بین عام است چون افراد ذوی الحقوق آن، جز از لحاظ نقشی که درین خلاقیت دارند هیچگونه امتیازی بر یکدیگر ندارند و اعمال هیچگونه محدودیتی هم بر آنها جایز نیست و پیداست که عدم توجه مدیران آن سازمان به این واقعیت مسلم و معقول این خلاقیت را که واقعیت توسعه در مفهوم جامع و شامل خود عبارت از آنست از مسیر تکامل که تعادل و تکافوی قوای سه‌گانه حاکمیت لازمه تحقق آنست منحرف می‌نماید یا سپر استمراری و استکمالی آن را دیر یا زود متوقف می‌سازد.

عامل سدیگر «توسعه» در مفهوم خلاقیت مستمر مفید و همراه با سرعت معقول مناسب با رشد طبیعی، بدون آن ممکن یا لااقل قابل دوام نیست حفظ و اکمال و ادامه مجموع موارث روحی و فرهنگی جامعه است که در ظاهر امر صورت مجرد ذهنیات قومی را دارد لیکن در واقع انعکاس تجربه‌های تاریخی قوم در تولید و تکثیر و دریافت تمتع هرچه افزونتر اکثریت افراد و طبقات

جامعه از مواهب موجود و یا بالقوه موجود در طبیعت محیط است و بدون استفاده از این تجارب سایر عوامل مؤثر در تأمین «مالابد» و در توسعه تولید «مازاد بر مالابد» از تأثیر بنابر می مانند و از اینجاست که حتی اخذ و تقلید یا تسخیر و تمديد میراث خلاقیت فعال یک قوم به وسیله قوم دیگر نیز بدون استقبال از تمام یا قسمتی از این ذهنیات کاملاً ممکن و مشر یا لااقل مقرون به توافق کامل نخواهد بود.

این ذهنیات سنت گونه هم که بن مایه فرهنگ حاصل از تجارت حیاتی اقوام نیز هست هر چند دایم به صورت میراث از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد خود، با توجه به تفاوت احوالی که تدریجاً و اکثر به صورت بطئی و تقریباً نامحسوس طی توالی نسلها در حیات قوم حاصل می آید و به هر حال حاصل فعالیت خلاقه مستمر انسان در مسیر تکامل امکانات و تسهیلات ناشی از اختراع افزارهاست، نیز تدریجاً - اما نه به طور دفعی و قسری - تبدل مستمر استکمالی می یابد لاجرم در همه حال غایت وجود خود را که تأمین امکان تمتع هر چه بیشتر و هر چه عادلانه تر از مواهب موجود یا بالقوه موجود در طبیعت محیط است حفظ می کند و بدینگونه مانعی عبور ناپذیر در سر راه تکامل فرد، نسل، یا جامعه نخواهد بود.

اما خلاقیت مستمر لازم از برای تأمین و تعدیل این عوامل سه گانه توسعه، انسان را در جریان استمرار تاریخ به سعی دایم در اکمال و ادامه تجارب مکتسب یا موروث خویش وامی دارد - که البته تولید و وسایل صنعت و کشف اسرار طبیعت در جهت رفع موانع و جلب معدّات برای تأمین اسباب «توسعه» در مفهوم عام حاصل تخلف ناپذیر آنست و این، آن چیزی است که در عرف عام «علم و صنعت» می نامند و این روزها اهل فن غالباً ترجیح می دهند آن را تکنولوژی بخوانند که مفهوم هر دو لفظ در اشتقاق آن هست. اشتراک در آن - در تکنولوژی - هم خود از مقوله «مالابد» محسوب است و یا این حال بهره مندی از آن جز با اخذ مقارنات و معدّات ذهنی و روحی آن هم، برای هیچ نسل و هیچ جامعه بی ممکن نیست و اینکه بتوان از اسباب توسعه علم و صنعت جدید تمتع واقعی و بدون تعارض حاصل کرد و ذهنیات مؤجّد آن پدیده ها را که از آن جمله امکان جدال با حسن، مناقشه معقول، حسن تفاهم با اقوام و اقلیت ها، و عدالت مبنی بر تسامح اخلاقی و حقوق انسانی را می توان یاد کرد، نادیده گرفت خیال محال به نظر می آید.

چنانکه دنیای غرب در گذشته های دور بتوانست علم و صنعت باستانی مصر و بابل و آشور و ایران را اخذ کند و از تأثیر فرهنگ آن اقوام بر کنار بماند، چین و هند و ژاپون و کره هم که علم و صنعت دنیای غرب را بیش و کم به تسخیر در آورده اند خواه ناخواه مجبور خواهند بود مقارنات فکری و روحی آن امور را نیز پذیره شوند. چرا که تجربه دنیای غرب نشان داده است مجموع آن مقارنات برای رهایی از عواقب بی تعادلی های ناشی از «توسعه» بیشترین تأثیر را دارد و حتی در ایجاد معدّات نیل به آن خلاقیت ها و وجودشان اجتناب ناپذیر هم هست. مقاومت موقت بعضی از اقوام شرق در اخذ تمام یا برخی از این مقارنات و معدّات موقت، بی دوام و به قدر دوام مقاومت متضمن تأثیرات سوء خواهد بود و به هر حال دوام این مقاومت در یک محدوده کوتاه قاعده سازی در طبیعت آموز را به هم نمی زند و مستندی برای امکان جدا کردن تکامل و توسعه صنعت از لوازم

فرهنگی آن نیست.

توجه به مجموع این عوامل و رعایت هماهنگی بین این عوامل با شرایط محیط و موارد تاریخی است که می‌تواند این خلاقیت مستمر انسان را در تولید و توسعه، به شرط آنکه، نسل تالی تکامل آن را درست و به هنگام مناسب و در احوالی که خود بر خلاف اقتضای سیر طبیعت اشیاء حرکت ننماید امکان تسریع و جهت‌گیری مُساعِد بخشد و این آن چیز است که تاریخ امکان حصولش را قابل تأیید - اما نه قطعی و حتمی - می‌یابد و به هر حال این حصول را هم در جهت سیر یک حرکت طبیعی بیش از حرکت در یک مسیر قسری قابل تحقق یا قابل دوام بیشتر نشان می‌دهد. البته چشم‌انداز دنیایی که امروز توجه به توسعه را در همه عالم الزام می‌کند و سعی در تهیه اسباب آن را به منزله نوعی «اقدام تدافعی» برای تأمین و حفظ «مالاید» خویش از دستبرد تجاوز و قدرت‌های معارض و متجاوز تلقی می‌کند از دیدگاه تاریخ در شرایط و احوال کنونی، مبهم، متزلزل، و تا حدی بی‌سرانجام یا متضمن تضاد و تناقض به نظر می‌رسد، در حال حاضر نیمی از دنیا می‌خواهد هرگونه هست و تا حدی که در امکانش هست خرج خود را یا خرج توسعه «زاید» خارج از «مالاید» خویش را به گردن نیمی دیگر بیندازد و با کمک، اتاتیسیم در اشکال ناشناخته، استعمار در قالب‌های نوساخته و نیوتیسیم، زنفویری، و دماغوژی با توجیحات مغفله‌آمیز و توتالی تاریخ با طرح‌های مبنی بر توهمات یوتوپیائی آن نوبت، اولویت و فرصت‌های اقوام و ملت‌هایی را که تازه می‌خواهند خود را در مسیر یک توسعه ضروری و تدافعی با سایر اقوام در حد امکان هماهنگ نمایند تهدید یا سلب نماید. گذشته از اینها ناکام ماندن تقریباً تمام مساعی اهل عالم در قرن اخیر برای ایجاد یک مرکز بین‌المللی واقعاً کارساز و بی‌طرف که قادر به حفظ امنیت و عدالت بی‌شائبه در بین ملت‌ها باشد همچنین توسعه بیش از حد معقول و مُجاز بعضی قدرت‌ها که به اقتضای طبیعت مخرب و نامتعادل قدرت، در داخل و خارج مرزهای خویش صلح و نظم عالم را هر لحظه به نوعی تهدید می‌کنند لاجرم شبح یک بحران عظیم اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی اما جهانی و تقریباً همه‌جاگیر و اجتناب‌ناپذیر، هم‌اکنون در فاصله دید قابل تشخیص در افق تاریخ ظاهرست و دنیا را به جای فرصت بهره‌مندی از فراغت لازم برای نیل به استمرار خلاقیت در جهت توسعه فرهنگی و اقتصادی، در پایان سالها جنگ سرد دوباره به سوی نوعی «صلح مسلح» غیر متعادل می‌رانند.

در چنین احوالی، پیداست که سعی در تهیه اسباب توسعه و دفع موانع درونی و بیرونی بازدارنده از شکفتگی استعدادها برای آن نیمه از دنیا که خود را طعمه احتمالی و اشتها انگیز نیم دیگر آن احساس می‌کند ضرورت دارد و شک نیست که در نیل به این مقصود جز به امکانات خودی نمی‌توان تکیه کرد امید مساعدت از غیر به کلی بیهوده است یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید آدم مرده هیچ کس دوستش نیست و آدم بیمار فقط یک نیمه دوست دارد. آیا در موردی که این نیمه دوست هم با قول و قرارهای تزلزل‌پذیر مبنی بر سودجویی با آدم دوست شده باشد بر دعوی دوستی او چه اندازه اعتماد هست؟

البته تاریخ این ادعا را هم که گاه یک نسل وظیفه دارد به خاطر تأمین رفاه نسل دیگر تحمل عسوت کند چندان با نظر تأیید نمی‌نگرد. در واقع تاریخ همواره با پدیده‌هایی سروکار دارد که در

عالم فقط یک بار اتفاق می افتند و دیگر فرصت تکرار یافتن هم ندارند چون حیات هم در مورد فرد فرد و موجودات پدیده‌یی از همین گونه است و برای هر نسل هم یک فرصت تکرار ناپذیر است اینکه یک نسل خود را متعهد سازد برای رفاه نسل دیگر، آن را در عسرت و مضیقہ به سر آورد با روح و روند تاریخ توافق ندارد - خاصه که تجربه تاریخ نشان می دهد هر نسل در نوبت حیات خویش با مسایل و مشکلاتی که خاص اوست و با خود او به عرصه می آید سروکار دارد و مسایل و اسبابی که برای حل آن مسایل ضرورت و تأثیر دارد با همان نسل و به وسیله همان نسل به وجود می آید و نسل آینده با تکامل سریعی که در علم و صنعت عالم هست ابزار و مصنوعات نسل گذشته را ابتدایی و شاید خراب کردنی خواهد یافت.

شورمندی رقابت آمیز شغبناک و فوق العاده‌یی که هم اکنون در باره توسعه در تمام دنیا بر روحیه اهل نظر و بیشتر بر ذهنیه اهل عمل حاکم است بر پایی مجالسی از اینگونه را در نظایر این مباحث حاد و مهم متضمن فواید بسیار نشان می دهد - به علاوه تشکیل شدن اینگونه سمینارها به علم - خاصه به رشته‌ها و شقوق فعال و در حال توسعه جدید آن که توسعه شان منشأ و ضامن هرگونه «توسعه» ضروری دیگرست - امکان می دهد تا نقش تاریخی خود را در رفع بحرانی که هزاران مشکل برای حیات انسان و فعالیت خلاقه آن حتی در تولید «مالابذ» پیش آورده است ایفا کند، اما چه باید کرد با تاریخ بدبین نزدیک‌نگر که به جد یا شوخی به حاصل آنچه در تعبیر معروف «نشستند و گفتند و برخاستند» خلاصه می شود چندان خوش بینی نشان نمی دهد.

حتی در یونان باستانی عهد سقراط و افلاطون یک فیلسوف ساده دل سکائی که در آتن شاهد مباحثات پر شور اهل نظر در باب مسایل مربوط به آزادی و عدالت و حکومت بود با حسرت و تأسف تعجب می کرد که در این مدینه الحکماء هم اهل خبرت و بصیرت گرد هم می آیند و با شور و علاقه در باب مسائل عمده آزادانه بحث و غور می کنند و با این حال تصمیم نهایی را در باب آن مسایل کسانی اتخاذ می نمایند که چیزی از آن همه بحث و غور و مجادله و مباحثه به گوش ایشان نرسیده است. آنا خارسیس سکایی که این قول او با اندک تفاوت در «تاریخ فلاسفه» دیوژن لائرسه نقل شده و در منتخب صوان الحکمه ابوسلیمان سجستانی هم به احوال و اقوال او اشارت هست درین نقد طنز آمیز ظاهراً بر سیل طبیعت تصمیم طبقات عامه را در مجالس داوری یا در انتخاب فرماندهان در نظر داشت - که امثال سقراط فدای تصمیم‌های ناسنجیده آنها می شدند. با این حال به رغم این تجربه تاریخ، که شواهد بسیار هم در جهت نقض و خلاف دعوی بدبینانه آن هست جای هرگونه امید و هرگونه یقین است که دنیای بحران زده امروز لااقل آن نیمه‌اش که خود را طعمه احتمالی نیمه دیگر آن احساس می کند، از تحقیقات، توصیه‌ها، و احیاناً تحذیرهایی که در اینگونه سمینارها در باب این گونه مسایل عرضه می شود و هدف آنها جز شناخت و ارائه راههای کاربردی برای تأمین منافع مملکت نیست با علاقه و نه با کراهیت استفاده خواهد کرد.